

آرمان رستم‌پور

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

دکتر ابراهیم یاقوتی^۱

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

شهادت دروغ

چکیده

مفهوم شهادت دروغ یا شهادت زور در منابع فقهی با آنچه در قوانین و حقوق موضوعه به چشم می‌خورد، تفاوت چندانی ندارد؛ اما در تعیین مجازات این جرم و ادله و مبانی آن، آنچه از کلام فقها (امامیه و اهل سنت) و استنادات هر یک به روایات یا سیره رهبران دینی خود، می‌توان استنتاج نمود، ضروری بودن تشهیر شاهد زور به واسطه زیان و ضرری است که ممکن است در آینده به جامعه و افراد آن وارد گردد؛ که در قانون مجازات اسلامی بدان توجهی نشده است؛ بنابراین لازم است در تأیید و تثبیت تشهیر، به عنوان مجازات مفید و متناسب با جرم شهادت دروغ، بررسی شود که نظرات و دیدگاه فقها و مستندات و ادله هر یک از آن‌ها در تشهیر شاهد زور چیست؟ همچنین روایاتی که در این خصوص وارد گردیده و نیز سایر ادله‌ای که در جواز این مجازات بدان استناد شده است، کدامند؟

در این مقاله، سعی شده است ضمن بیان مفهوم تشهیر، سؤالات مطروحه فوق بررسی و پاسخ داده شود. شهادت کذب جزء جرایمی است که به عدالت قضایی لطمه می‌زند. منظور از رفتار خلاف عدالت قضایی رفتارهایی هستند که به حقوق افراد در دسترسی برابر به دستگاه قضایی یا حق جامعه در تعقیب و مجازات بزهکاران خلل وارد می‌آورد. گواهی دروغ در زمره گناهان کبیره، و موجب زوال و ضعف عدالت است و با دیگر کبائر مثل سرقت، رباخوری، در یک ردیف قرار دارد. کسی که در هنگام واقعه ناظر بوده و بعد هنگام اداء و بیان مطلب در محضر دادگاه واقعیت را

عالم‌اً عامداً عوض کند و به این ترتیب باعث صدور حکم به ناحق گردد، این عمل شاهد کاذب به لحاظ قباحت آن در نظر جامعه و در محکمه وجدان و اخلاق محکوم است.

واژه‌های کلیدی: شهادت دروغ، شاهد، گواه، شهادت زور

۱- مقدمه

شهادت عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. شهادت یکی از دلیل دعاوی اعم از جزائی، حقوقی یا سابقه بسیار طولانی است و در تمام کشورها به عنوان دلیل پذیرفته شده منتها حدود استفاده از آن و درجه اعتبار و ارزش آن متفاوت است. به دلیل اهمیت بالا هم برای شاهد و هم برای شهادت شرایط و ضوابط سنگین و دقیقی پیش بینی شده است. شاهد یا گواه ممکن است عینی باشد که مشاهدات خود را نقل کند. ممکن است گواه سمعی باشد که شنیده‌های خود را منتقل سازد و یا شهادت او مستلزم به کارگیری این دو و دیگر حواس باشد.

دروغ یکی از گناهان کبیره است و دروغ گو نزد مردم ارزش و جایگاهی ندارد، اما بدترین دروغ آن است که شخص برای پایمال کردن حق دیگران، شهادت دروغ بدهد. این کار، روح فرد را به ناپاکی می‌آلاید و حقوق دیگران را ضایع می‌کند. شاهد دروغین، اذهان و افکار را به بیراهه می‌کشانند؛ در نتیجه، طرف مقابل نیز برای احقاق حق خود، به ستیزه جویی روی می‌آورد. امام صادق (علیه السلام) در هشدار به شهادت دهندگان دروغین می‌فرماید: *شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَجِبَ لَهُ النَّارُ* شاهد دروغ از جای نمی‌جنبد، مگر این که آتش بر او واجب شود: (۳۸۳/ کلینی، ۷)

شهادت دروغ، از آن دسته جرایمی است که از طرف شارع مقدس، برای آن حد مقدری در نظر گرفته نشده است؛ لذا لازم است بر شاهدان کذب، تعزیر اجرا گردد که از این لحاظ هیچ گونه اختلاف نظری بین فقهای امامیه و اهل سنت وجود ندارد، اگرچه در کیفیت تعزیر بین آنها اختلاف است و ظاهراً به علت ضررهایی که ممکن است، از وجود چنین افرادی در جامعه به وجود آید، تشهیر وی لازم و ضروری دانسته شده است تا مردم او را

شناخته و از او حذر کنند. اقوال فقهای امامیه، حاکی از این است که در بین آن‌ها، هیچ گونه اختلاف نظری در مورد تعزیر شاهد کذب، همراه با تشهیر وی وجود ندارد.

شهادت کذب در فقه و حقوق موضوعه و آثار آن

شهادت در لغت به معنای حضور (نجفی، ۷/۴۱) و در اصطلاح، اخبار از وقوع امر محسوس به یکی از حواس در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر است (جعفری لنگرودی، ۳۹۷/۱۵)

صاحب جواهر در تعریف شهادت می‌نویسد: اخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غیر حاکم: شهادت عبارتست از خبر دادن شخصی غیر حاکم به صورت قطعی بنابراین اداء گواهی دروغ، توسط گواه و نزد مقامات رسمی در دادگاه را فاعل آن را، شاهد زور می‌گویند (شاملو احمدی، ۲۸۷/۱)

شهادت یکی از ادله اثبات دعواست که ادای آن بسته به نوع دعاوی اعم از مالی و غیرمالی و در ابواب و موضوعات مختلف فقهی، دارای نصاب و شرایطی است که هرگاه در یک دعوا، کذب شهادت ثابت شود، شاهد باید حسب مور، از نظر کیفری و مدنی بهای سنگینی بپردازد. با بررسی فتاوی فقها در خواهیم یافت که تعزیر شاهد کذب، مجازاتی قطعی است که برای این افراد در نظر گرفته شده است همچنین بر خی نیز قائل به تشهیر وی نیز شده‌اند. البته علاوه بر آن، اگر پس از شهادت شهود، با قرائن قطعی ثابت شود که شهو، شهادت کذب داده اند، حکم قاضی نقض شده و اگر مدعی به، باقی باشد، برگردانیده می‌شود و اگر تلف شده باشد، هر شاهد، به اندازه شهادت خود ضامن مال تلف شده است و دلیل آن روایتی است از جمیل از امام صادق (علیه السلام) که این گونه آمده است سئل الامام الصادق (علیه السلام) عن شاهد الزور، فقال: **إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضُمِّنَ بِقَدْرِ مَا أَتْلَفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ:**

اگر شیء مدعی به، تلف نشده باشد، عیناً به صاحبش رد می‌شود و اگر تلف شده باشد هر ضامن به اندازه شهادت خود ضامن مال صاحب مال است (طوسی، تهذیب الأحکام ۶ / ۲۶۰)

اگر موضوع شهادت کذب، قتل و یا قطع عضو باشد، با هر شاهد همان رفتار می‌شود که با مشهود علیه رفتار شده؛ یعنی اگر به واسطه شهادت کذب، مشهود علیه قصاص نفس شده باشد، شاهد نیز قصاص می‌شود و اگر قصاص عضو شده باشد، شاهد نیز قصاص عضو می‌شود. شاهد مطلب فوق روایت سکونی از امام باقر (علیه السلام) است که درباره شاهدین کذب به زنای محصنه و کشته شدن مشهود علیه به واسطه آن شهادت، آمده است وَ إِنَّ قَالُوا شَهْدَنَا بِالزُّورِ قُتِلُوا جَمِيعاً: و اگر شهود گفتند که شهادت به ناحق دادیم، همه شهود کشته می‌شوند. (همانجا، ۳۱۲/۱۰)

ادای شهادت در فقه

گفتار اول: ادله وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن

بحث ما درباره ادای شهادت در قضا و حقوق الناس است؛ زیرا در حقوق الله مانند شهادت بر فواحش نه تنها واجب نیست بلکه مذموم نیز هست. به دلایل زیر، ادای شهادت در حقوق الناس واجب و کتمان آن حرام است:

آیات شریفه

در ۱۷ آیه قرآنی واژه کتمان و مشتقات آن به کار رفته که در ۱۶ مورد خداوند کتمان حقیقت را مذموم دانسته و به کتمان کننده هشدار داده است (ر.ک: بقره/ ۳۳، ۶۱ و ۹۹، ۱۸۷؛ نساء/ ۳۷ و ۴۲؛ مائده/ ۲۸، ۱۶۷، ۱۷۴ و ۲۲۸ آل عمران/ ۷۱، ۱۵۹، ۱۴۶، ۱۴۰، ۷۲) که از این بین دو آیه در باره کتمان شهادت است:

وَلَا تَكْتُمُ الشَّاهِدَةَ اللَّهُ اَنَا اِذَا لَمِنَ الْاِثْمِیْنِ (مائده / ۱۰۶)؛ شهادت را کتمان نمی‌کنیم تا از جمله گناهکاران باشی؛ و من اظلم ممن کتم شهاده عنده من الله و ما الله بغافل اما تعملون (بقره/ ۱۴۰)؛ و کیست ستمکارتر

از آن کس که شهادتی از خدا را کتمان کند؛ یعنی ظالم‌تر از کتمان کننده شهادت یافت نمی‌شود.

روایات

شیعه و سنی، روایات فراوانی را در حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای آن نقل کرده‌اند که به چند مورد اشاره می‌شود:

در روایت صحیحی، امام صادق (ع) کتمان شهادت را با استناد به قرآن کریم گناه کبیره معرفی کرده است. در این روایت که عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام جواد (ع) و آن حضرت از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند، آمده است: عمرو بن عبید نزد امام صادق (ع) آمد. چون سلام کرد و نشست، این آیه را خواند: ان تجتنبوا اکبائر ما تنهون عنه نساء/۳۱ (کسانی که از گناهان کبیره و زشتکاریها دوری گزینند سپس از سخن باز ایستاد. امام صادق (ع) به او فرمود چرا سکوت کردی؟ عمرو بن عبید گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خداوند بدانم. آنگاه حضرت گناهان کبیره را با استناد به آیات مربوط بیان فرمودند که کتمان شهادت یکی از آنهاست.

فقها نیز اعم از اهل سنت و شیعه بر کبیره بودن کتمان شهادت تأکید دارند؛

آی الله گلپایگانی پس از ذکر آیه شریفه (و لا تکتوا الشهاده و من یکتها فانه آثم قلبه) (بقره/۲۸۳) و چند روایت می‌گوید: آنچه از این روایات و غیر آنها استفاده می‌شود این است که شهادت دروغ کتمان آن، هر دو از گناهان کبیره است، جز این که شهادت دروغ ضمان آور نیزهست.

سرخسی، سیوطی و شوکانی از مفسران و فقهای اهل سنت نیز پس از استناد به این آیه شریفه و روایات بر وجوب ادای شهادت، بر اساس حدیثی از پیامبر (ص) کتمان شهادت را از گناهان کبیره دانسته‌اند.

همچنین ابن حزم ظاهری پس از طرح این سؤال که آیا ادای شهادت آنجا که موجب کشف سیر و ستر مؤمن است (در حدود) جایز است یا خیر، می‌گوید:

هیچ مسلماً نی پنهان نمودن ظلم ظالمی را که بر آن اطلاع یافته، همچون تجاوز به مال و ناموس دیگری جایز نمی‌شمارد. پس بر هر مسلمانی واجب است تا در جهت احقاق حق مظلوم اقدام به ادای شهادت نماید.

همچنین روایت زیر در رابطه با ادای شهادت قابل بررسی است و می‌تواند دلیل دیگری بر وجوب ادای شهادت و یا حرمت کتمان آن باشد:

" ایما رجل آتاه الله علما فکتمه و هو یعلمه لقی الله عز و جل یوم القیامه ملجما بلجام من نار " (هر کس علم خود را کتمان کند، خداوند در قیامت از آتش بر او لجام میزند).

ابن ادریس نیز پس از اشاره به آیه شریفه " و لا تکتُموا الشهاده و من یکتُمها فانه آثم قلبه " می‌گوید: و به همین معنی است آنچه روایت شده (من سئل عن علم فکتمه الجمه الله یوم القیامه بلجام من نار) بنابراین آیات شریفه (بقره/۱۷۴ و ۲۲۸، ۱۵۹، ۱۴۶، ۱۴۰، ۷۲، ۴۲، ۳۳ آل عمران/۱۶۷ و ۷۱، ۱۸۷، نساء/۳۷ و ۴۲، مائده/ ۲۸، ۶۱ و ۹۹) روایات (ر.ک: کلینی، ۲: ۲۸۷/۱۳۸۸ و ۳۸۱/۷، صدوق، ۳: ۵۷/۱۴۰۴ و ۵۶۴، طوسی، ۶: ۲۷۵/۱۳۶۵)، اجماع فقها و مفسران (عاملی ج۱، ۱۴: ۱۴۱۳/۲۶۳)، بلکه اتفاق مسلم آنان بر وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن است، هرچند در کفایی یا عینی بودن وجوب آن اختلاف است (بهوتی، ۶: ۵۱۴/۱۴۱۸). در هر حال همه معتقدند که اگر کس دیگری برای ادای شهادت نباشد، وجوب آن عینی است (ابن قدامه، بی تا: ۱۸/۱۲). همچنین کسانی که وجوب ادای شهادت را مشروط به تحمل شهادت کرده‌اند معتقدند که به دلیل روایات وارد شده در این خصوص، اگر عدم ادای شهادت موجب ظلم به کسی یا تضییع حقی شود، ادای شهادت واجب خواهد بود، هرچند قبل از آن تحمل شهادت نکرده باشد (حائری، ۴۱۳: ۱۴۱۵).

وجوب تحمل شهادت مورد اختلاف است و منشأ آن عدم صراحت آیات و روایات یا اختلاف آنهاست و چون شک در تکلیف است، اصل عدم وجوب است.

ادای شهادت واجب است و دلیل آن صریح آیه شریفه قرآن، روایات و اتفاق مسلمانان است و مصداق بارز و مورد وفاق همه، جایی است که کس دیگری برای ادای شهادت نباشد یا عدم ادای شهادت موجب ضرر به صاحب حق شود.

گفتار دوم: شرایط وجوب ادای شهادت

شرایط وجوب ادای شهادت با شرایط پذیرش شهادت متفاوت است؛ ادای شهادت تکلیف شاهد است که در صورت جمع بودن شرایط مکلف به ادای شهادت، قاضی موظف است شهادت را بپذیرد و بر اساس آن حکم دهد. البته این دو هرگز با هم ملازمه ندارند، برای نمونه، کودک ده ساله، مکلف به تکالیف از جمله ادای شهادت نیست، اما طبق نظر مشهور فقها شهادتش در قتل و جراحات پذیرفته می شود از سوی دیگر ممکن است بر شاهدهی که بالغ و عاقل است ادای شهادت واجب و کتمان آن حرام باشد، اما از نظر قاضی شرایط پذیرش شهادت تمام نباشد و آن را رد کند. بر خلاف بسیاری احکام که قبل از هر چیز از شرایط وجوب آن بحث می شود درباره شرایط وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن، با این که کبیره بودن آن مورد اتفاق مسلمانان است، بحث خاصی صورت نگرفته است. (علامه حلی م. ۷۲۶ ق) (در مختلف الشیعی لاحکام الشریع ه (۱۴۱۲: ۵۰۹/۸) و قاضی عبدالعزیز بن براج (م. ۴۳۶ ق) از شاگردان سید مرتضی در المذهب فی الفقه هو به برخی از شرایط ادای شهادت فقط اشاره کرده اند. ابن براج در این رابطه می گوید:

لا يجوز لأحد الامتناع من الشهادة إذا دعي إليها، إذا كان من أهل الشهادة والعدلى إلا أن يكون فى حضوره لذك وشهادته ضرر لشيء يتعلّق بالدين، أو فيه مضرّ لأحد المؤمنين (۱۴۰۶: ۱۲/۵۶۰)

از این عبارت شرایط زیر برای وجوب ادای شهادت قابل استفاده است:

۱. از شاهد خواسته شده باشد (إذا دعي إليها)

۲. بالغ، عاقل، مختار و عادل باشد (إذا كان من أهل الشهادة والعدلى)

۳. ادای شهادت موجب ضرر به دین و ظلم به م و مَن ان نباشد (إلا أن يكون في حضوره لذلك وشهادته ضرر لشيء يتعلق بالدين أو فيه مضرّ لأحد المؤمنين)

در ادامه شرایط وجوب ادای شهادت را که قبلاً به آنها اشاره شد، بر اساس موازین فقهی و روایات (ر.ک: طوسی ۱۳۶۵، ۲۵۸/۶، صدوق ۱۴۰۴: ۳/ ۵۷، کلینی، ۱۳۸۸: ۷/ ۳۸۱) با تفصیل بیشتری تبیین کنیم:

بلوغ و ۱ و ۲. عقل

بلوغ و عقل که از آن‌ها در فقه تحت عنوان <کمال> یاد می‌شود، از شرایط عمومی هر تکلیفی از جمله ادای شهادتند و در این زمینه قول به خلاف وجود ندارد. هر چند، بنا بر مشهور، قاضی موظف است در قتل و جراحات، شهادت کودک ده ساله را بپذیرد، اما بر کودک ادای شهادت واجب نیست.

۳- اختیار

اختیار که در مقابل اکراه به کار می‌رود، یکی دیگر از شرایط عامه تکلیف از جمله ادای شهادت است؛ بنابراین شهادت زمانی واجب است که کسی او را اکراه به عدم شهادت نکند. اکراه در لغت و عرف به معنای وادار کردن کسی بر چیزی است که آن را نمی‌خواهد (ر.ک: خویی ۱۳۷۱: ۳/ ۲۹۵)

و در فقه، تحقق اکراه منوط به سه چیز است:

۱. اکراه کننده قادر بر عملی کردن تهدید خود باشد؛

۲. گمان عرفی بر ضرر وجود داشته باشد؛

۳. ضرر باید متوجه جان و آنچه که به منزله جان است و یا متوجه مال قابل توجه باشد که عادتاً قابل تحمل نیست.

محقق حلی، تهدید مالی را به عنوان مجوز اکراه ذکر نکرده و از سوی دیگر تصریح دارد که ضرر جانی علاوه بر قتل شامل جرح و ضرب و شتم هم می‌شود.

اکراه هم بر انجام فعل مانند انجام حرام، و هم بر ترک فعل مانند نماز نخواندن و شهادت ندادن که مورد بحث ماست، تعلق می‌گیرد. سید مرتضی نیز می‌گوید:

اکراه به معنای وادار کردن شخص عاقل به انجام کار سخت یا ترک کاری است به وسیله ترساندن، به نحوی که فرد را از میل و انگیزه تهی کند، به طوری که نه سزاوار مدح باشد و نه ذم (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۶۳/۲).

اکراه بر فعل و ترک سه حالت می‌تواند داشته باشد:

۱- اکراه به انجام یا ترک چیزی که انسان به لحاظ شرعی ملزم به انجام آن نیست، مثل انجام معاملات؛

۲- اکراه به انجام یا ترک چیزی که انسان به لحاظ شرعی ملزم به انجام آن است، مانند نماز؛

۳- اکراه به انجام یا ترک چیزی که انسان به لحاظ شرعی ملزم به ترک آن است، نظیر خوردن مسکر.

در صورت اول، هرگاه مربوط به عقد یا ایقاع باشد، اکراه به انجام، اثر وضعی بطلان را در پی دارد و اکراه به ترک آن به دلیل ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق، اثر تکلیفی حرمت دارد و ممکن است اکراه کننده ضامن خسارت ناشی از آن نیز باشد.

در صورت دوم، اکراه به انجام، مصداق امر به معروف است که هرگاه جامع شرایط باشد این نوع از اکراه جایز، بلکه واجب است هرچند عبادت اکراهی، به دلیل عدم قصد قربت باطل است و اگر اکراه بر ترک واجب باشد، به دلیل حدیث «رفع» موجب برداشته شدن تکلیف می‌شود و اکراه بر ترک ادای شهادت از این نوع است.

صورت سوم، عکس صورت دوم است. به این معنا که الزام به ترک، مصداق نهی از منکر و واجب است و اکراه بر انجام، موجب برداشته شدن حرمت است.

بنابراین، اکراه که متعلق آن فعل یا ترک فعل است، هم در امور مباح و غیر لازم دارای اثر است و هم در تکالیف الزامی. با این تفاوت که در امور مباح و غیر لازم اکراه اثر وضعی دارد و در تکالیف الزامی، آنجا که اکراه مخالف تکلیف باشد، اثر اکراه رفع تکلیف است و اگر موافق تکلیف باشد، مصداق امر به معروف یا نهی از منکر است.

به عقیده آیه الله خوئی آن چه با حدیث رفع برداشته می‌شود فعل و ترک فعل اکراهی از جانب بندگان است و با اکراه خدا تکلیف برداشته نمی‌شود (۱۳۷۱: ۲۹۸/۳)

شاید در توضیح این عبارت بتوان گفت که اکراه خداوند که با وعده عذاب در دنیا یا جهنم در قیامت تحقق می‌یابد، برای انجام معروف و نهی از منکر و لطفی از الطاف الهی به بندگان است و آنچه موجب برداشته شدن تکلیف می‌شود، اکراهی است که در جهت مخالف تکالیف باشد که قهراً توسط انسان دیگری انجام می‌شود.

۴- احتمال پذیرش

بعضی از اعمال، اعم از الزامی و غیر الزامی یک سویه و برخی دیگر دو سویه است؛ یعنی دارای فاعل و قابل است. وجود اعمال دو سویه در مباحات فراوان است. نمونه بازر آن‌ها عقود است که بین دو شخص است. در محرمات مثل عمل زنا و لواط و واجباتی مثل ادای شهادت که مورد بحث ماست، از اعمال دو سویه یعنی دارای فاعل و قابل است؛ شاهد فاعل و وظیفه‌اش ادای شهادت است و قاضی قابل و وظیفه‌اش پذیرش شهادت است. با توجه به این که ادای شهادت از اعمال دو سویه است و فایده آن مرتب بر قبول قابل است، اگر شاهد بداند شهادتش پذیرفته نمی‌شود، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر آیا وجوب ادای شهادت، مطلق است (طوسی، ۲: ۴۶/۱۴۰۹) یا مشروط به این است که بداند قاضی آن را می‌پذیرد یا حداقل احتمال پذیرش آن را بدهد، نظیر امر به معروف و نهی از منکر که احتمال تأثیر در وجوب آن کافی است؟

در پاسخ باید گفت: هرگاه بداند قاضی شهادت او را نمی‌پذیرد، به دلیل لغو و بی اثر بودن، ادای شهادت واجب نیست و اگر بداند شهادت پذیرفته می‌شود، بی تردید ادای شهادت واجب است و اگر نسبت به پذیرش شهادت شک داشته باشد، اصل نیز وجوب ادای شهادت است. علاوه بر آن، عدم وجوب ادای شهادت در صورت شک در پذیرش، موجب تضییع حقوق افراد خواهد شد؛ زیرا در بیشتر موارد به دلایل مختلف، شاهد علم به پذیرش شهادتش از سوی قاضی ندارد.

۵- درخواست ادای شهادت از شاهد

آیا وجوب ادای شهادت منوط به درخواست از شاهد است یا بدون آن نیز واجب است؟ اگر تحمل شهادت کرده و ادای شهادت از او خواسته شده باشد، بی تردید ادای شهادت واجب است و اختلافی در آن نیست؛ اما اگر خود از واقعه با خبر شده یا دیده باشد، در وجوب ادای شهادت دو نظر وجود دارد) سبزواری، بی ت ا: ۲۸۶؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۲۶۴/۱۴) روایات نیز مختلفند، در برخی از آنها جمله (اذا سمع الرجل الشهاده، ای موضوع الشهاده، و لم يشهد عليها، فهو بلخيار ان شاء شهد و ان شاء سكت) آمده که ظاهر در عدم لزوم ادای شهادت است.

ممکن است گفته شود این دسته از روایات ارتباطی به تحمل شهادت ندارند، بلکه جمله (سمع الرجل الشهاده) ظاهر در شهادت بر شهادت است. پاسخ این است که روایات منحصر به موارد فوق نیستند و روایات دیگری نیز وجود دارند که به جای (سمع الرجل الشهاده) جمله (يحضر حساب الرجلين فيطلبان منه الشهاده على ما سمع منهما) و بعد هم جمله (ان شاء شهد و ان شاء لم يشهد) دارند که تردید را بر طرف می‌کند. البته در روایت دیگری از محمد بن مسلم به جای (ان شاء شهد و ان شاء لم يشهد) که دلالت بر عدم وجوب می‌کند کلمه (يشهد) دارد که خبریه در مقام انشا و دال بر وجوب است بدون اینکه از او خواسته شده باشد.

اختلاف نظر موجود در جایی است که شاهد، ناحق را نشانسد، وگرنه حق امتناع از شهادت را ندارد هرچند از او خواسته نشده باشد. دلیل آن روایت یونس است که به دنبالان شاء سكت این جمله را دارد (إلا إذا علم من الظالم فيشهد ولا يحل له أن لا يشهد)

بر همین اساس شیخ صدوق روایاتی را که دلالت بر عدم وجوب می‌کنند بر جایی حمل کرده است که شاهد دیگری برای اقامه شهادت وجود داشته باشد، اما در جایی که بداند صاحب حق مظلوم است و حقیقتش جز با شهادت وی احیا نمی‌شود، اقامه شهادت را مطلقاً واجب و کتمان آن را حرام دانسته است.

۶- عدم خوف از ضرر

شرط دیگر وجوب ادای شهادت عدم خوف ضرر و ظلم بر مؤمن است. خوف از ظلم در دو مورد آمده است: یکی جایی که شهادت برای عامه است که می‌گوید (أقم الشها دی... و إن خفت علی أخی ک ضی مَّا ۱ فلا) و دیگر جایی که شهادت بر معسر است که می‌گوید (و إن کان علیه الشهود من موالی ک قد عرفوه أِنَّه لا یقدر هل یجوز أن یشهدوا علیه؟ قال لا یجوز أن یشهدوا علیه ولا ینوی ظلمه)

گفتار سوم: تعاریف و پیشینه و مبانی شهادت زور

زور کلمه‌ای عربی و اجوف واوی است اکثر واژه شناسان کلمه زور را در لغت به معنایی کذب دانسته‌اند.

شهادتی که انسان بر خلاف واقع بدهد تا باطل را به صورت حق جلوه بدهد شهادت زور می‌گویند. اگر بنا شد که انسان به چیزی شهادت بدهد باید همان گونه که دریافت کرده و درک نموده باشد. شهادت باید (عن حس) یا قریب به حس باشد باید آنگونه شهادت بدهد که دیده یا شنیده یا با قرائن حسی می‌داند که چنین چیزی هست.

شهادت زور دو کصداق دارد: کسی که عالما و عامداً بر خلاف واقع گواهی دهد کسی که با جهل به مشهودبه، خود را عالم به آن نشان داده و اقدام به گواهی کند. (جعفری لنگرودی ۱۳۶۱ ج ۲: ۸۴۲-۸۴۱)

پیشینه شهادت کذب:

در ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد در ماده ۲۸ قانون آور - نامو پادشاه سومر آمده است «اگر کسی خود را به عنوان شاهد معرفی کند اما معلوم شود که شاهدهی دروغ گو است ۱۵ شکل نقره توزین و تسلیم خواهد کرد» و در حدود ۱۸۰۰ سال قبل از اسلام در ماده ۳ و ۴ قانون حمورآبی در خصوص شهادت کذب آمده است «اگر شخصی در موردی شهادت داده و شخصی را که ادا کرده بود ثابت نکرد اگر آن مورد بود که با زندگی سر و کار داشت آن شخص باید به قتل برسد (ماده ۳) و در ماده ۴ قانون نیز در مورد غلات یا پول می‌باشد شاهد کاذب باید جریمه آن را بپردازد و در اسلام نیز شهادت کذب به اصطلاح شهادت زور

به کار برده شده و فقهاء مشهور شیعه نظریه تعزیر شاهد کذب و جبران خسارت داده‌اند و در قوانین موضوعه ایران در سال ۱۳۰۴ که به تصویب رسید در مواد ۲۱۵ و ۲۱۶ شهادت کذب را جرم دانسته است در قانون مجازات اسلامی فعلی نیز در ماده ۶۵۰ برای شهادت کذب مجازات در نظر گرفته شده است.

مبانی فقهی جرم شهادت کذب:

شهید اول «ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی» در کتاب لمعه دمشقیه نوشته است «اگر دروغ بودن شهادت ثابت شود حکم صادره نقض می‌گردد و مال بازگردانده می‌شود و اگر بازگرداندن مال امکان نداشته باشد شهود ضامن هستند و در هر صورت شهود تعزیر شده و معرفی می‌گردند»

آیت الله سیدابوالقاسم خویی، در کتاب مبانی تکمله المنهاج شهادت زور را براساس نتیجه‌ای که بر عمل (شاهد) مترتب می‌شود مجازات می‌شوند.

شیخ طوسی در کتاب نهاییه ذکر نموده‌اند که جایز نیست شخص شهادت کذب دهد و اگر چنین کار کند گناه مرتکب شده و ضامن است و شایسته است امام شهود زور را تعزیر کرده و در محل آنها را معرفی کند.

قاضی ابن البراج نیز فرمودند: واجب است شاهد کذب در میان قوم و قبیله‌اش تأدیب شود و اگر به واسطه شهادتش چیزی تلف شده بود، جبران کند. فقهاء علاوه بر مجازات و جبران خسارت توسط شاهد کاذب - اداء شهادت را واجب شمرده‌اند محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ادای شهادت را واجب شمرده‌اند

اما آیا واجب عینی می‌باشد یا کفایی؟ اغلب فقهاء واجب کفایی دانسته‌اند که با اداء شهادت توسط افرادی، تکلیفان توسط شهود دیگر ساقط می‌شود.

شرایط تحقق بزه شهادت کذب:

الف- اداء شهادت دروغ باید در دادگاه به عمل آید. دادگاه اعم از عمومی و اختصاصی می‌باشد لذا استشهادیه محلی کذب مشمول شهادت کذب نمی‌باشد ((۸۳۸/۷)) (۱۹/۳/۸۱) ۹ نظریه مشورتی اداره حقوقی).

ب- اداء شهادت نزد مقامات رسمی باشد. این مقامات رسمی اختصاصی به مقام قضایی ندارد و شامل مراجع انتظامی نیز می‌شود ((۲۹۱۵/۷)/(۱/۵/۸۴)) نظریه مشوتی اداره حقوقی) ولی اگر کسی در اداره ثبت احوال شهادت کذب داد مشمول بند د ماده ۲ قانون جرائم و مجازات‌ها مربوط به اسناد سجلی مصوب ۱۳۷۰/۵/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد.

آثار شهادت کذب

- ۱) مجازات سه ماه و یک روز تا دو سال حبس یا یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی (ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی)
- ۲) شهادت دروغ موجب بطلان حکم است؛ و هر حکمی که بر این اساس صادر شود بلااثر است.
- ۳) مطابق قواعد کلی مسئولیت مدنی، هر گاه کسی سبب ورود خسارت گردد. باید جبران نماید و در شهادت کذب نیز شاهد باید خسارت زیان‌دیده را جبران نماید.
- ۴) در امور کیفری یکی از جهات درخواست تجدیدنظر و اعاده دادرسی دروغ بودن شهادت شهود است.
- ۵) چنانچه شاهد پس از ادای سوگند شهادت دروغ بدهد با احراز این موضوع برای دادگاه مجازات سوگند و شهادت دروغ قابل جمع است و قاعده جمع مجازات اعمال می‌گردد.

نتیجه گیری

در رابطه با شهادت در فقه دو مطلب مورد بحث است: تحمل شهادت و ادای شهادت. در وجوب تحمل شهادت آنگاه که از کسی خواسته شده باشد، دو نظریه وجود دارد؛ اما در وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان بلکه کبیره بودن آن اختلاف نظری وجود ندارد. دلیل بر آن صریح آیات شریفه قرآنی، احادیث فریقین و اجماع و اتفاق مسلمانان است.

نتیجه گیری و پیشنهادات:

شهادت کذب جزء جرایمی است که به عدالت قضایی لطمه می‌زند. منظور از رفتار خلاف عدالت قضایی رفتارهایی هستند که به حقوق افراد در دسترسی برابر به دستگاه قضایی یا حق جامعه در تعقیب و مجازات بزهکاران خلل وارد می‌آورد. گواهی دروغ در زمره گناهان کبیره، و موجب زوال و ضعف عدالت است و با دیگر کبائر مثل سرقت، رباخوری، در یک ردیف قرار دارد. کسی که در هنگام واقعه ناظر بوده و بعد هنگام اداء و بیان مطلب در محضر دادگاه واقعیت را عالم‌اً عامداً عوض کند و به این ترتیب باعث صدور حکم به ناحق گردد، این عمل شاهد کاذب به لحاظ قباحت آن در نظر جامعه و در محکمه وجدان و اخلاق محکوم است و در قانون نیز برای آن مجازات در نظر گرفته شده است که همان ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

* قرآن کریم.

۱. ابن ادريس، محمد (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳. ابن برآج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق)، المهذب، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۴. ابن داود، حسن بن علی (۱۳۸۳ ش)، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۷ ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۶. ابن قاسم، عبدالرحمان (۱۳۲۴ ق)، المدونه الكبرى، چاپ اول، مؤسسه خیریه، بی جا.
۷. ابن قدامه، عبدالله (۱۴۰۵ ق)، المغنی، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی، بی جا.
۸. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، دارالصادر، بیروت.
۹. ابوالصلاح حلبی، تقی (۱۴۰۳ ق)، الکافی فی الفقه، تصحیح: رضا استادی، چاپ اول، اصفهان.
۱۰. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات حوزه علمیه، بی تا.
۱۱. انصاری، قدرت الله (۱۳۸۶ ش)، تعزیرات از دید گاه فقه و حقوق جزا، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۲. بابر تی، محمد محمود، العناية فی شرح الهدایه، دارالکتب العلمیه، لبنان، بی تا.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵۲ ق)، مختلف الشیعه، قم، اسلامی.
۱۴. حلی، نج مال دین ابوالقاسم جعفر بن حسن (محقق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، تهران، استقلال، ب یتا